

## بررسی واج‌شناختی گویش بیرجند

عالیه کردزعفرانلو کامبوزیا

عضو هیأت علمی گروه زبان‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.

### چکیده

هدف از نگارش این پژوهش تحلیل نظام واجی گویش بیرجند است. بسیاری از داده‌های پژوهش از دو منبع *واژه‌نامه گویش بیرجند* (رضایی، ۱۳۷۳) و *بررسی گویش بیرجند* (رضایی، ۱۳۷۷) جمع‌آوری و براساس نوع فرایند دسته‌بندی شده‌اند. آوانویسی‌ها با استفاده از نمادهای بین‌المللی IPA نوشته شده‌اند. مبانی نظری از جمله «تناوب‌های واجی، دو سطح بازنمایی، اصل توالی رسایی، قانون مجاورت هجا، و...» در تحلیل داده‌ها مورد ملاحظه قرار گرفته‌اند. برای اطمینان از روند درست تحلیل، صورت برخی از واژه‌ها با آثار بازمانده از دوره‌های باستان و میانه مقایسه شده‌اند. یافته‌ها نشان می‌دهد که در تحلیل داده‌ها، عوامل تاثیرگذار مانند: الف. موقعیت یک واحد واجی در ساخت هجا، ب. نوع و جایگاه هجا در واژه، ج. تاثیر واحدهای واجی مجاور بر یکدیگر، موجب تولید واج‌گونه‌های متعدد شده است که به تفصیل در متن مقاله بیان خواهد شد. به عنوان نمونه، در واژه یک هجایی «باد» که در هسته آن واکه «پسین و افتاده» وجود دارد، با افزودن پسوند و افزایش به دو هجا به صورت «بادی»، واکه «پسین و افتاده»، به صورت واکه «پیشین، افتاده و کشیده» تولید می‌شود، به طوری که این دو واکه همواره در توزیع تکمیلی با یکدیگر قرار دارند. برخی از نتایج منحصر به فرد این گویش شمارش متفاوت اعداد مرکب بیوندی در مقایسه با فارسی معیار است. همچنین، واکه‌های میانی معروف به مجهول یایی و واوی متعلق به دوره میانه، هنوز در این گویش فعال هستند.

واژه‌های کلیدی:

گویش بیرجند  
هجا  
افراستگی واکه  
تضعیف  
حذف  
کشش جبرانی

تاریخچه مقاله:

دریافت: ۱۰ آذرماه ۱۴۰۱

پذیرش: ۱۰ اسفندماه ۱۴۰۱

\* آدرس ایمیل نویسنده: [akord@modares.ac.ir](mailto:akord@modares.ac.ir)

### ۱. مقدمه

هدف از نگارش این مقاله بررسی گویش بیرجندی به لحاظ واج‌شناسی است. شهر بیرجند یا قهستان مرکز استان خراسان جنوبی می‌باشد. گویش بیرجندی زیرشاخه گویش‌های منطقه خراسان و جزو شاخه جنوب غربی ایرانی نو محسوب می‌شود. پژوهش‌های زبانی معمولاً با مطالعه آواهای زبان آغاز می‌شود. بررسی گویش‌های

ایرانی راهی است به سوی پربار کردن مطالعات زبان فارسی، شناساندن این گونه‌ها به نسل‌های بعدی و پژوهشگران دیگر، کمک به شرح و تفسیر متون ادبی، کمک به معلمان زبان فارسی، جلوگیری از ورود واژه‌های بیگانه، شناخت ادبیات گفتاری هر استان و شناخت هویت، ملیت، آداب و رسوم و تاریخ قومی هر منطقه. گویش‌های ایرانی در حقیقت ادامه همان زبانی هستند که در متون کهن فارسی دری به کار رفته است. در این پژوهش چند نمونه از فرایندهای واجی گویش بیرجند معرفی می‌شود.

## ۲. پیشینه پژوهش

معروف‌ترین و بهترین آثار نوشته‌شده درباره گویش بیرجند متعلق به رضایی (۱۳۷۳ و ۱۳۷۷) است. اولین اثر وی، یعنی *واژه‌نامه گویش بیرجند*، شامل ۱۵ هزار واژه آوانویسی شده از گویش بیرجند است که اطلاعات کامل و جامعی از ساخت آوایی آن در اختیار خواننده قرار می‌دهد. دومین اثر ایشان تحت عنوان *بررسی گویش بیرجند* علاوه بر ذکر موارد آوایی، به ساخت صرفی و نحوی این گویش به تفصیل پرداخته است.

## ۳. روش‌شناسی

بسیاری از داده‌های پژوهش از دو منبع *واژه‌نامه گویش بیرجند* (رضایی، ۱۳۷۳) و *بررسی گویش بیرجند* (رضایی، ۱۳۷۷) جمع‌آوری و براساس نوع فرایند دسته‌بندی شده‌اند. آوانویسی‌ها با استفاده از نمادهای بین‌المللی IPA نوشته شده‌اند. مبانی نظری از جمله «تناوب‌های واجی، دو سطح بازنمایی، اصل توالی رسایی، قانون مجاورت هجا، و...» در تحلیل داده‌ها مورد ملاحظه قرار گرفته‌اند. برای اطمینان از روند درست تحلیل، صورت برخی از واژه‌ها با آثار بازمانده از دوره‌های باستان و میانه مقایسه شده‌اند. در این مقاله ۹ جدول ارائه شده که در آن‌ها گویش بیرجند با علامت اختصاری «ب» نشان داده شده است. نماد خط مورب /a/ در داده‌ها نشان‌دهنده صورت واجی و نماد کروشه [a] نشان‌دهنده صورت آوایی یا واج‌گونه می‌باشد. همچنین، نمادهای C علامت اختصاری همخوان<sup>۱</sup> و V علامت اختصاری واکه<sup>۲</sup> در معرفی ساختمان هجا به کار رفته‌اند.

## ۴. تحلیل داده‌ها

### ۴-۱. بررسی بافت دو واکه افتاده [α:, A] در گویش بیرجندی

دو واکه افتاده [α:, A] یکی با مشخصه پسین و دیگری پیشین و کشیده به صورت متناوب به جای یکدیگر در گویش بیرجندی به کار می‌روند. در این قسمت تلاش بر این است که بافت کاربرد هر یک مشخص

<sup>1</sup> Consonant

<sup>2</sup> vowel

شود. برای دستیابی به این نکته، واژه‌های بسیاری از *واژه‌نامهٔ بیرجند* (رضایی، ۱۳۷۳) در این خصوص مورد ملاحظه قرار گرفتند. با بررسی تنوع داده‌ها، لازم بود که موضوع هجا نیز مورد توجه قرار گیرد. به این ترتیب واژه‌های یک تا چهار هجایی که در آن‌ها این دو واکهٔ دیده‌شده بود، دسته‌بندی شدند و از هر نمونه در جدول‌های (۱) تا (۳) ارائه شدند. در جدول (۱) تعدادی واژهٔ یک هجایی با واکهٔ «پسین و افتادهٔ A» در هستهٔ هجای CV یا CVC انتخاب شده‌اند. واژه‌هایی مانند «راست، ماست، و...» که در فارسی معیار دارای هجای CVCC هستند، در گویش بیرجندی به صورت CVC به کار می‌روند و همخوان پایانی آن‌ها در شکل منفرد واژه حذف می‌شود. هنگامی که به واژه‌های یک هجایی، تکواژ دوم یا پسوند اضافه می‌شود و از یک هجایی به دو هجایی افزایش می‌یابند، واکهٔ افتادهٔ هجای اول از پسین به پیشین تغییر مشخصه می‌دهد و کشش اولیهٔ خود را نیز حفظ می‌کند.

### جدول ۱.

واژه‌های یک هجایی با واکهٔ پسین و افتادهٔ α در هسته

ردیف	نوشتار فارسی	واج‌نویسی ف م	ب ۲ هجا	ب ۱ هجا
۱	آش/پز	aʃ	a:ʃpaz	aʃ
۲	باغ/ی	baɣ	ba:ɣi	baɣ
۳	پاک/ی	pac	pa:ki	pak
۴	سال/ی	sal	sa:li	sal
۵	شاد/ی	ʃad	ʃa:di	ʃad
۶	فال/گیر	faɫ	fa:lɣir	faɫ
۷	جا/دار	dʒa	dʒa:dar	dʒa
۸	مار/پیچ	mar	ma:rpetʃʃ	mar
۹	یار/ی	jar	ja:ri	jar
۱۰	خاک/ی	xac	xa:ki	xak

واژه‌هایی دوهجایی انتخاب‌شده در جدول (۲) قرار گرفته‌اند که در هستهٔ هجای دوم آن‌ها واکهٔ پسین و افتادهٔ [A] حضور دارد. به این واژه‌ها پسوند اضافه شده است تا یک هجا بیش‌تر شوند. مشخصهٔ واکهٔ افتادهٔ هجای دوم، پس از وندافزایی، همانند مثال‌های جدول (۱) از پسین به پیشین کشیده تغییر یافت.

## جدول ۲.

واژه‌های دوهجایی با واکهٔ پسین و افتادهٔ  $\alpha$  در هستهٔ هجای دوم

ردیف	نوشتار فارسی	واج‌نویسی ف م	ب ۳ هجا	ب ۲ هجا
۱	جدایی	dʒoda	dʒeda:jl	dʒeda
۲	خرمایی	xorma	xorma:jl	xorma
۳	دوایی	dava	dava:jl	dava
۴	سواری	savar	sava:rl	savar
۵	ثواب‌ای	savab	sava:bl	savab
۶	فراق‌ای	farag	far:a:gl	farag
۷	قباچه	Gaba	Gabatʃə	Gaba
۸	نگاه‌بان	negah	nega:bo:	negah
۹	بالایی	bala	ba:l:a:jl	ba:l:a
۱۰	والایی	vala	va:l:a:jl	va:l:a

واژه‌های سه هجایی انتخاب‌شده با واکهٔ پسین و افتادهٔ [A] در هستهٔ هجای سوم در جدول (۳) قرار گرفته‌اند، به طوری که پس از وندافزایی و اضافه‌شدن یک هجا، همانند داده‌های جدول‌های (۱) و (۲)، مجدداً مشخصهٔ واکهٔ هجای سوم، از پسین به پیشین و کشیده تغییر یافت. مقایسهٔ داده‌های سه جدول مذکور نشان می‌دهد که واکهٔ پسین و افتادهٔ [A] فقط در هجاهای پایانی به کار می‌رود و وقتی در اثر وندافزایی یا ترکیب با تکواژهای دیگر در موضع غیرپایانی قرار می‌گیرد، جایش را به واکهٔ پیشین و کشیدهٔ [α:] می‌دهد. می‌توان نتیجه گرفت این دو واکه به لحاظ واج‌شناختی در توزیع تکمیلی با یکدیگر قرار دارند و دو واج‌گونه از یک واج به شمار می‌روند، به طوری که واکهٔ پسین [A] فقط در هستهٔ هجای پایانی واژه به کار می‌رود و واکهٔ پیشین [α:] در هجاهای غیرپایانی دیده می‌شود. از این رو، می‌توان گفت دو واکهٔ افتادهٔ [A] و [α:] واج‌گونهٔ واکهٔ پسین و افتادهٔ /A/ محسوب می‌شود.

جدول ۳.

واژه‌های سه هجایی با واکهٔ پسین و افتادهٔ  $\alpha$  در هستهٔ هجای سوم

ردیف	نوشتار فارسی	واج‌نویسی ف م	ب ۴ هجا	ب ۳ هجا
۱	علمدارای	alamdar	alamda:ri	alamdar
۲	تاسوعایی	tasuʔa	ta:su:a:ʃi	ta:su:a
۳	امیدواری	omidvar	dav:a:ʃi	omidvar
۴	طاس کباب‌ای	taskabab	ta:skaba:bi	ta:skabab
۵	وراندازی	varandaz	varanda:zi	varandaz
۶	ورافتادن	varoftad	varofta:də	varoftad
۷	دیم‌کاری	dejmkar	de:məka:ri	de:məkar
۸	دیم‌زاری	dejmzar	de:məza:ri	de:məzar
۹	دزدبازاری	dozbazar	dozba:za:ri	dozba:zar
۱۰	سریالایی	sarbalā	sarba:l:a:ʃi	sarba:lā

## ۴-۲. کشش جبرانی

کامبوزیا (۱۳۸۵: ۲۱۷) به نقل از گلداسمیت<sup>۱</sup> (۱۹۹۰: ۷۳)، کشش جبرانی را فرآیندی می‌داند که به کشش یک واج (غالباً واکه) اشاره می‌کند. این کشش پاسخی به حذف یا کوتاه‌شدگی یک واج دیگر است. در واقع یک واج به دلیل آن‌چه که حذف شده، کشیده می‌شود. در واژه‌های یک‌هجایی با ساخت CVCC که در آن یکی از اعضاء خوشهٔ پایانی، همخوان چاکنایی است؛ به جبران حذف همخوان چاکنایی، هستهٔ هجا کشیده می‌شود.

در اغلب گونه‌های زبانی ایرانی، همخوان‌های چاکنایی [ʔ, h] در جایگاه پایانی واژه، هجا و محیط بعد از واکه حذف و در برخی از واژه‌ها واکهٔ قبل از آن کشیده می‌شود. نماد دو نقطه [:] مربوط به کشش واکه بعد از حذف هر یک از همخوان‌های چاکنایی است. کشش جبرانی همیشه در هجاهایی صورت می‌گیرد که آن هجا به لحاظ وزنی، هجایی سنگین باشد. زبان فارسی از خانوادهٔ زبان‌های هند و اروپایی است. در این زبان‌ها وزن کاملاً کمی است و به همین دلیل در آن‌ها کشش جبرانی مشاهده می‌شود.

<sup>1</sup> J. Goldsmith

بر کوئست<sup>۱</sup> (۲۰۰۱: ۱۸۵-۱۸۴) می‌نویسد: «در نتیجه فرایند کشش جبرانی، وزن کلمه بر حسب ساخت زنجیری آن حفظ می‌شود، هر چند هویت اجزای به کار رفته تغییر می‌یابد. به عبارت دیگر، کشش جبرانی از مواردی است که یک واج کشیده می‌شود تا به واسطه آن تعداد عناصر موجود در لایه CV حفظ شود». گلداسمیت (۱۹۹۰: ۷۳) کشش جبرانی را هم به عنوان یک فرایند تاریخی و هم به عنوان بخشی از دستور هم‌زمانی در نظر می‌گیرد. «در کشش جبرانی، غالباً یک واکه، دو همخوان به دنبال دارد و هنگامی که یکی از همخوان‌ها حذف می‌شود، به جبران همخوان حذف شده، واکه قبل از آن کشیده می‌شود. کشش جبرانی معمولاً به صورت قاعده صوری زیر بیان می‌گردد» (آرلاتو، ۱۳۸۴: ۱۰۱).

CVCC → CV: C

واکه‌های کشیده [α:, ε:, o:] در گویش بیرجندی تظاهر آوایی از زیرساخت‌های واجی متعدد هستند که یکی از موارد آن کشش جبرانی است.

جدول ۴.

حذف همخوان چاکنایی در هجای CVC(C) با هسته [α] و کشش جبرانی

ردیف	نوشتار فارسی	واج‌نویسی ف. م	تلفظ ب.
۱	مَهر	mahr	ma:r
۲	زَهر	zahr	za:r
۳	بُعض	baʔz	ba:z
۴	رَحم	rahm	ra:m
۵	سَعی	saʔj	sa:j
۶	تَعمیر	naʔf	na:f
۷	بَعد	baʔd	ba:d
۸	فَهم	fahm	fa:m
۹	نَحو	nahs	na:s
۱۰	دَهِ	dah	da:r

<sup>1</sup> D. A. Baerquest

جدول ۵.

حذف همخوان چاکنایی در هجای  $CCV(C)$  با هسته  $/o/$  و کشش جبرانی

ردیف	نوشتار فارسی	واج‌نویسی ف. م	تلفظ ب.
۱	مهر	mohr	mo:r
۲	ظهر	zohr	zo:r
۳	تهصد	nohsad	no:sad
۴	بعد	bo?d	bo:d
۵	شعله	fo?le	fo:lə

جدول ۶.

حذف همخوان چاکنایی در هجای  $CCV(C)$  با هسته  $/e/$  و کشش جبرانی

ردیف	نوشتار فارسی	واج‌نویسی ف. م	تلفظ ب.
۱	مهر	mehr	mer
۲	سحر	sehr	ser
۳	شعر	se?r	fer
۴	مهربان	mehraban	merabo:
۵	به‌دانه	behdane	bedo:nə

۳-۴. افراستگی واکه

فرایند تبدیل واکه افتاده به واکه میانی یا افراشته در واج‌شناسی ارتقاء یا افراستگی واکه نامیده می‌شود. در گویش بیرجندی واکه افتاده و پسین  $/A/$  در محیط قبل از همخوان‌های خیشومی به واکه میانی و کشیده  $[O:]$  تبدیل و یک درجه افراشته می‌شود. در جدول (۷) نمونه‌هایی از فرایند افراستگی واکه نشان داده شده است. لازم به توضیح است که همخوان خیشومی و تیغه‌ای  $/n/$  پس از فرایند افراشته شدن واکه در پایان واژه حذف، و اگر پسوند به واژه اضافه شود، مجدداً آشکار می‌شود. خیشومی دولبی  $/m/$  در پایان واژه‌ها حذف نشده است.

## جدول ۷.

## افراشتگی واکه قبل از خیشومی‌ها در گویش بیرجندی

تلفظ ب.	واج‌نویسی ف. م	توشتار فارسی	ردیف
dʒo:m	dʒam	جام	۱
xo:m	xam	خام	۲
ʃo:m	ʃam	شام	۳
ko:m	kam	کام	۴
do:m	dam	دام	۵
do:na	dana	دانا	۶
ro:	ran	ران	۷
vejro:	viran	ویران	۸
no:mə	name	نامه	۹
haro:m	haram	حرام	۱۰

## ۴-۴. فرایند حذف همخوان

فرایند حذف با فرایند درج در تقابل است. «در گفتار پیوسته معمولاً خوشه‌های همخوانی با حذف یک همخوان ساده می‌شوند و از تعداد هجاهای کلمات چند هجایی، با حذف یک واکه کاسته می‌شود. ممکن است یک عنصر واجی از جایگاه آغازی، میانی و یا پایانی کلمه حذف شود» (کامبوزیا، ۱۳۸۵: ۲۶۷). در گویش‌های ایرانی، کاربرد هجای متوسط CVC بسیار بیش‌تر از هجای سنگین CVCC متداول است. برای تبدیل هجای CVCC به هجای CVC یا به عبارتی کوتاه‌کردن یک هجای بسیار سنگین، از فرایند حذف همخوان پایانی از خوشه دو همخوانی استفاده می‌شود. فرایند حذف به اشکال مختلفی در گونه‌های زبانی ایرانی، از قبیل حذف همخوان در موضع میانی و پایانی، حذف همخوان‌های چاکنایی و غیر چاکنایی، حذف همخوان از گروه دو همخوانی نمایان می‌شود. حق شناس (۱۳۷۸: ۱۵۷ و ۱۵۸) دو نوع فرایند حذف را از هم جدا می‌کند: **الف- حذف تاریخی:** به مرور زمان یک واحد زنجیری به پیروی از قواعد تاریخی- زبانی خاصی از زنجیره‌های آوایی مشخص حذف می‌شود. **ب- حذف ساختاری:** این نوع حذف تابع نظام واجی زبان است که حاکم بر ترکیب آواها در زنجیره گفتار می‌باشد. به این تعبیر که هر گاه در واج‌آرایی نوعی هم‌نشینی بین واحدهای زنجیری به وجود آید که خلاف نظام واجی آن زبان باشد، یک واحد واجی از زنجیره گفتار حذف می‌شود.

در جدول (۸) واژه‌هایی که در شکل مفرد واژه به همخوان‌هایی مانند /n, t, m, h, d/ ختم شده‌اند، همخوان پایانی حذف‌شده و هنگام افزودن پسوند، مجدداً آشکار شده است.



## جدول ۸.

## فرایند حذف همخوان پایان واژه در گویش بیرجند

ردیف	نوشتار فارسی	واج‌نویسی ف. م	تلفظ ب. ۱	تلفظ ب. ۲
۱	نان	nan	no:	no: no
۲	وبران	vīran	vejro:	vejro: ni
۳	تخت	taxt	tax	taxtə
۴	تخم	toxm	tox	toxmə
۵	چاه	tʃah	tʃa/tʃa:	tʃa: hi
۶	پنج	pandʒ	pan	pandʒə
۷	زود	zud	zu/zi	zittar
۸	پسند	pasand	pasan	pasandlə
۹	پوست	pust	pus	pustə
۱۰	خفت	xeft	xef	xefti

## ۴-۵. فرایند تضعیف

در آواشناسی سه نوع بست<sup>۱</sup> همخوانی انسدادی<sup>۲</sup>، سایشی<sup>۳</sup> و ناسوده<sup>۴</sup> از هم تفکیک می‌شوند (کت‌فورد<sup>۵</sup>، ۱۹۸۸: ۷۰). ۱. بست تولیدی همخوان‌های انسدادی مسیر عبور جریان هوا را هنگام گیرش مسدود می‌کند. ۲. بست تولیدی مربوط به همخوان‌های سایشی در مقایسه با انسدادی‌ها کمی باز است و مجرای عبور هوا بسیار تنگ می‌باشد، به طوری که جریان هوا به زور و همراه با نوفه<sup>۶</sup> از مجرای گفتار عبور می‌کند. ۳. بست تولیدی همخوان‌های ناسوده در مقایسه با دو مورد قبل بازتر است و در حالت واک‌دار مجرای عبور هوا به اندازه‌ای باز است که نوفه ایجاد نمی‌شود و هوا آزادانه عبور می‌کند. در فرهنگ کریستال<sup>۷</sup> (۱۹۹۲: ۱۴۳) درباره آواهای قوی و ضعیف چنین آمده است: «آواهایی که با قدرت ماهیچه‌ای و نیروی تنفس قوی‌تر تولید می‌شوند، قوی نام دارند، در مقایسه با سایر آواها که ضعیف نامیده می‌شوند. آواهای بی‌واک، قوی و آواهای واک‌دار ضعیف هستند. در تضعیف، نیروی ماهیچه‌ای و جریان هوا ضعیف می‌گردد، مانند تبدیل آواهای بی‌واک به واک‌دار. این دو فرایند

<sup>1</sup> stricture

<sup>2</sup> stop

<sup>3</sup> fricative

<sup>4</sup> approximant

<sup>5</sup> J. C. Catford

<sup>6</sup> noise

<sup>7</sup> D. Crystal

در تغییرات آوایی چه به لحاظ تاریخی و چه به لحاظ همزمانی مشاهده می‌شوند». تغییرات از بست تولیدی ناسوده به سایشی یا انسدادی تقویت محسوب می‌شود. تغییرات از بست تولیدی انسدادی به سایشی یا ناسوده به عنوان تضعیف شناخته می‌شود. «بافت پس از واکه، بهترین محیط برای تغییر آواها از انسدادی به ناسوده است» (کنستویچ<sup>۱</sup>، ۱۹۹۴: ۳۵).

در فرایند اول، به طوری که در جدول (۹) نشان داده می‌شود، در این گویش همخوان‌های انسدادی و سایشی [b, v, f] در بافت پس از واکه و در پایان هجا یا پایان واژه به ناسوده [w] تبدیل می‌شوند. در فرایند دوم، واکه‌های افتاده /A/ و /α/ در محیط قبل از ناسوده [w] به واکه میانی [o] تبدیل می‌شوند. براساس مشخصه‌های مربوط به همخوان‌ها (هایمن، ۱۳۶۸: ۳۷۸ به نقل از SPE)، غلت [w] دارای مشخصه [+پسین، +گرد، +افراشته] است. در داده‌های جدول (۹)، پس از این‌که همخوان‌های [b, v, f] به غلت [w] تبدیل شدند، زمینه برای افراشته‌شدن واکه مجاور غلت [w] فراهم می‌شود و نوعی همگونی بین واکه و غلت به وجود می‌آید. در نتیجه این همگونی، واکه قبل از [w] یک درجه افراشته، پسین و گرد می‌شود. این قاعده به *افراشته‌گی واکه<sup>۲</sup> موسوم* است.

#### جدول ۹.

ناسوده‌شدگی همخوان‌های لبی در پایانه هجا و افراشته‌گی واکه هسته

ردیف	نوشتار فارسی	واج‌نویسی ف.م	تلفظ ب.	فارسی میانه
۱	آب	ab	ow	a:b
۲	تاب	tab	tow	ta:b
۳	خواب	xab	xow	xwa:b
۴	گار	jav	gow	---
۵	تب	tab	tow	tab
۶	شب	jab	jow	jab
۷	سبز	sabz	sowz	sabz
۸	کفش	cafʃ	kowʃ	kafʃ
۹	درفش	derafʃ	derowʃ	drafʃ
۱۰	سرو	sarv	sowr	sarw
۱۱	افسار	afsar	owsar	padisar
۱۲	کپک	cabc	kowg	kabk
۱۳	لب	lab	low	lab
۱۴	آسیاب	asejab	a:sejow	a:sjab

<sup>1</sup> M. Kenstowicz

<sup>2</sup> vowel raising

### ۵. نتیجه‌گیری

**الف.** بررسی و تحلیل جدول‌های (۱) تا (۳) نشان می‌دهد که دو واکه افتاده [A] و [α:] در توزیع تکمیلی یکدیگر قرار دارند و هر دو واج‌گونه‌های واکه پسین و افتاده /A/ محسوب می‌شوند.

**ب.** بررسی و تحلیل جدول‌های (۴) تا (۶) نشان می‌دهد که همخوان‌های چاکنایی /η/ و /ʔ/ در جایگاه پایان واژه و پس از واکه حذف می‌شوند. پس از حذف همخوان‌های چاکنایی، واکه‌های کوتاه موجود در هسته هجا [a, O] کشیده می‌شوند؛ به طوری که موجب کشش جبرانی واکه کوتاه هسته به صورت [a:, e:, o:] می‌گردد. این کشش واکه در بافت قبل از چاکنایی‌ها دیده می‌شود و نوعی فرایند واجی به شمار می‌رود. از این رو، جفت‌های کشیده این واکه‌ها، واج‌گونه‌های واکه‌های کوتاه محسوب می‌شوند. اکثر داده‌های این سه جدول وام‌واژه‌های عربی در زبان فارسی و گونه‌های آن هستند. از آنجایی که همخوان‌های چاکنایی در اغلب گویش‌های ایرانی بسامد اندکی دارند، در جایگاه پایانه هجا حذف می‌شوند و به جبران این حذف، واکه کوتاه هسته هجا کشیده می‌شود.

**ج.** واکه افتاده و پسین /A/ در محیط قبل از همخوان‌های خیشومی به واکه میانی و کشیده [o:] تبدیل و یک درجه افزاشته می‌شود. از این رو، یکی از واج‌گونه‌های واکه افتاده و پسین /A/ واکه کشیده [o:] به شمار می‌رود.

**د.** - همخوان‌های /n, m, h, d, t, dʒ/ در پایان واژه بعد از یک همخوان دیگر در هجای CVCC حذف می‌شوند و هنگام وندافزایی مجدداً آشکار می‌گردند. مطالعات ساختمان هجا در این گویش و سایر گویش‌های ایرانی نشان می‌دهد که هجاهای CV و CVC در آن‌ها بسیار بیش‌تر از هجای CVCC کاربرد دارد. یکی از رایج‌ترین شیوه‌های تبدیل هجای CVCC به هجای CVC فرایند حذف است.

**ه.** همخوانهای لبی [b, v, f] در محیط پس از واکه‌های /A/ و /α/، در جایگاه پایان واژه یا پایانه هجا، تحت تاثیر فرایند تضعیف به غلت لبی [w] تبدیل می‌شوند. این فرایند خود موجب به وجود آمدن فرایندی دیگر می‌شود؛ به طوری که واکه‌های افتاده /p/ و /α/ تحت تاثیر مشخصه‌های غلت [w] یک درجه افزاشته شده و به واکه [o] تبدیل می‌گردند. بنابراین یکی از واج‌گونه‌های واکه‌های افتاده، آوای [o] می‌باشد که در محیط قبل از همخوان [w] آشکار می‌شود.

**و.** بررسی واج‌شناختی داده‌های بیش‌تر نشان می‌دهد که در این گویش فقط شش واج وجود دارد و بقیه آواهای موجود در این گویش در بافت‌های مختلف تحت تاثیر بافت یا فرایندهای واجی ایجاد شده‌اند و واج‌گونه‌های همان شش واکه هستند که در جدول (۱۰) نشان داده می‌شوند.

جدول ۱۰.

واکه‌های موجود در گویش بیرجندی

پیشین	پسین	مشخصه پسین ارتفاع زبان
i	u	اقراشته
e	o	میانی
a	ɑ	اقتاده

## منابع

- آرلاتو، آ. (۱۳۸۴). درآمدی بر زبان‌شناسی تاریخی. ترجمه یحیی مدرس. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- حق‌شناس، علی محمد (۱۳۷۸). آواشناسی (فونتیک). تهران: آگاه.
- رضایی، جمال. (۱۳۷۳). واژه‌نامه گویش بیرجند. به اهتمام و هزینه دکتر محمود رفیعی. تهران: روزبهان.
- رضایی، جمال. (۱۳۷۷). واج‌شناسی-دستور بررسی گویش بیرجند. تهران: هیرمند.
- کرد زعفرانلو کامبوزیا، عالیه (۱۳۸۵). واج‌شناسی (رویکردهای قاعده‌بنیاد)، تهران: سمت.
- هایمن، ل. ام. (۱۳۶۸). نظام آوایی زبان، نظریه و تحلیل، ترجمه یدالله ثمره. تهران: فرهنگ معاصر.
- Baerquest, D. A. (2001). *Phonological analysis: A functional approach*. 2<sup>nd</sup> Ed. Texas: SIL International.
- Catford, J. C. (1988). *A practical introduction to phonetics*. Oxford: Clarendon Press.
- Crystal, D. (1992). *An encyclopedic dictionary of language and languages*. Malden, MA: Blackwell Publishing.
- Goldsmith, J. (1990). *Autosegmental and metrical phonology*. Oxford: Basil Blackwell.
- Kenstowicz, M. (1994). *Phonology in generative grammar*. UK: Blackwell publishing.
- Ladefoged, P. (1982). *A course in phonetics*. New York: Harcourt Brace Jovanovich.